

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2024; 16: e26

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

Backgrounds and Effects of Safavid Physicians' Migration to the Ottoman Empire

Zekrollah Mohammadi^{1*}, Faeze Shojaeinia¹, Beheshte Zarghamian Azad¹

1. Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Safavids as the first government after Islam, who established a centralized system and formalize Shiism in Iran, were neighbors in the east and west with governments such as the Ottoman Empire and India. Scientists from these lands interacted with each other and engaged in scientific, cultural and economic exchanges. The present article seeks to examine the reasons for physicians' immigration as one of the important groups of society in this period, to the Ottoman Empire and their religious beliefs, political crises and court rivalries, as well as the impact of the social, political and economic conditions of the Ottoman land on these immigrations.

Methods: In this descriptive-analytical article, data analysis has been conducted by collecting information from library sources and historical texts.

Ethical Considerations: In this research, honesty&trustworthiness in the use of sources have been respected.

Results: The findings indicate the strictness of the kings and the religious beliefs that governed the political system of the Safavid era on the one hand and the favorable political and economic climate in the Ottoman society on the other. In addition, the Ottoman kings' welcome of Iranian scholars and scientists to settle in the Ottoman land was one of the main reasons for physicians' immigration.

Conclusion: The medical community in the Safavid period, despite being considered an important court class, faced many problems, including murder, confiscation of property, removal from office and exile. Therefore, they migrated from Iran to the Ottoman Empire and wrote very valuable works in Persian and Arabic, which contributed to the flourishing of medical science in the Ottoman Empire. The most important of these works include Hayat-al-Haywan Demiry, Rojou-al-Sheikh Ibn Kamal, Risala fi al-Taoun by Uthman Tabib and Mirat al-Sehha by Ghiyath al-Din Isfahani.

Keywords: Physicians' Immigration; Safavid; Ottoman; Iran

Corresponding Author: Zekrollah Mohammadi; **Email:** ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

Received: May 23, 2024; **Accepted:** August 14, 2024; **Published Online:** January 08, 2025

Please cite this article as:

Mohammadi Z, Shojaeinia F, Zarghamian Azad B. Backgrounds and Effects of Safavid Physicians' Migration to the Ottoman Empire. Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History. 2024; 16: e26.



مجله تاریخ پزشکی

دوره شانزدهم، ۱۴۰۳



زمینه‌ها و آثار مهاجرت پزشکان عصر صفویه به امپراطوری عثمانی

ذکرالله محمدی^{۱*}، فائزه شجاعی نیا^۱، بهشته زرغامیان آزاد^۱^۱. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: صفویان به عنوان نخستین حکومتی که پس از اسلام، نظامی متمرکز را بنیان نهادند و مذهب تشیع را در ایران رسمیت بخشیدند، در شرق و غرب با حکومت‌هایی همچون امپراطوری عثمانی و هند همسایه بودند. دانشمندان این سرزمین‌ها با یکدیگر در آمد و شد بودند و به تبادلات علمی، فرهنگی و اقتصادی می‌پرداختند. مقاله حاضر درصدد است به بررسی علل مهاجرت پزشکان عصر صفوی، به عنوان یکی از اقشار مهم جامعه این دوره، به امپراطوری عثمانی بپردازد و باورهای مذهبی، بحران‌های سیاسی و رقابت‌های درباری صفویان و نیز تأثیر اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سرزمین عثمانی در این مهاجرت‌ها را مورد واکاوی قرار دهد.

روش: در این مقاله توصیفی - تحلیلی با گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و بررسی متون تاریخی به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است.

ملاحظات اخلاقی: در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاکی از سختگیری پادشاهان و باورهای مذهبی حاکم بر نظام سیاسی عصر صفوی از یکسو و جو سیاسی و اقتصادی مساعد در جامعه عثمانی از سویی دیگر است. همچنین استقبال پادشاهان عثمانی از عالمان و دانشمندان ایرانی برای اقامت در سرزمین عثمانیان از دلایل اصلی مهاجرت اطباء عصر صفویه بوده است.

نتیجه‌گیری: جامعه پزشکی در دوره صفوی با وجود آنکه از طبقات مهم درباری محسوب می‌شدند، با مشکلات زیادی، از جمله قتل، مصادره اموال، برکناری از منصب و تبعید مواجه بودند، لذا ناگزیر از ایران به عثمانی مهاجرت کردند و آثار بسیار ارزشمندی به فارسی و عربی بر جای گذاشتند و سبب شکوفایی علم پزشکی در امپراطوری عثمانی شدند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به حیات‌الحيوان دمیری، رجوع‌الشیخ ابن کمال، رساله فی الطاعون عثمان طیب و مرآة‌الصحة غیاث‌الدین اصفهانی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: مهاجرت پزشکان؛ صفویه؛ عثمانی؛ ایران

نویسنده مسئول: ذکرالله محمدی؛ پست الکترونیک: ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Mohammadi Z, Shojaeinia F, Zarghamian Azad B. Backgrounds and Effects of Safavid Physicians' Migration to the Ottoman Empire. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., Medical History. 2024; 16: e26.

مقدمه

بنیان حکومت صفویه در ایران، سده یازدهم قمری، مصادف با رخدادهای مهم دینی و سیاسی درون‌مرزی و برون‌مرزی بود که تأثیر به‌سزایی در دنیای معاصر سلاطین صفوی داشت و اوضاع ایران‌زمین و ایرانیان را در حکومت‌های مختلف تا سده‌ها تحت تأثیر عملکرد شه‌پیاران صفوی قرار داد. در واقع صفویان در روزگار حکمرانی خود دشمنی و درگیری بسیاری با دولت‌های هم‌جوار همچون ازبکان و عثمانی‌ها داشتند. در همسایگی غربی صفویان دولت سنی‌مذهب عثمانیان قرار داشت که رابطه آنان با صفویان خوب نبود. در این عصر نخبگان و دانشمندان ایرانی، از جمله طبیبان به دلایل مختلفی از قبیل باورهای دینی، بحران‌های سیاسی ایجادشده پس از مرگ پادشاهان صفوی، رقابت‌های سیاسی با منجمان و سایر درباریان و... قلمرو صفویان را مناسب برای زیست و فعالیت علمی خود نمی‌دیدند، لذا دربار عثمانی را به دلیل هم‌کیش‌بودن و وضعیت مناسب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و حمایت سلاطین عثمانی، برای ادامه زندگی و تکاپوی علمی و پیشه خود برگزیدند، البته به غیر از عثمانی مهاجرت به سایر کشورها و به طور خاص به هند نیز چشم‌گیر بود. باید اذعان کرد که روند مهاجرت پزشکان ایرانی در دوره صفویه به قلمرو عثمانیان یک پدیده نوظهور نبوده و نقطه آغازین این مهاجرت‌ها از زمان تیموریان (۸۷۳-۷۷۱ ق.) بوده است، اما دلایل مهاجرت اطبا از خانه و کاشانه خود به امپراطوری عثمانی چه بود؟ این موضوع دارای ابعاد مختلفی بود و دلایل داخلی، از جمله نجات جان خود، داشتن آزادی عقیده، افزایش علم و دانش و نیز دلایل خارجی شامل شرایط مناسب برای رشد دانش و هم‌مذهب‌بودن با عثمانیان و پشتوانه مالی سلاطین عثمانی از علما و دانشمندان در این مهاجرت‌ها تأثیر قابل توجهی داشت. در مقاله پیش رو به ابعاد مختلف، علل و عوامل زمینه‌ساز و نیز دستاورد مهاجرت اطبای ایرانی برای عثمانیان پرداخته خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش: سوابق پژوهش درباره مهاجرت دانشمندان ایرانی به ممالک دیگر، نسبتاً اندک و کم‌شمارند و تنها در چند

مورد می‌توان مطالبی را به صورت پراکنده و جزئی یافت که بیشتر آن‌ها به طور مختصر به مهاجرت اطبا و طب عثمانی اشاره کرده‌اند، ولی دین‌پرست در مقاله‌ای تحت عنوان «نخبگان ایرانی و فعالیت‌های علمی و فرهنگی آنان در عثمانی قرن نهم تا دهم قمری» به اوضاع مختلف دانشمندان ایرانی در عثمانی پرداخته و تنها اشاره‌ای کوتاه به مهاجرت پزشکان داشته است. وی به برخی از پزشکان مهاجر به عثمانی، از جمله شاه‌محمد قزوینی (وفات پیرامون ۹۶۶ ق.)، طبیب بایزید ثانی (سال‌های ۱۴۸۱ تا ۱۵۱۲ م.)، سلطان سلیم اول (اکتبر ۱۴۷۰ تا سپتامبر ۱۵۲۰ م.)، سلیمان قانونی (نوامبر ۱۴۹۴ تا سپتامبر ۱۵۶۶ م.)، حسام‌الدین افندی (۱۲۱۴ تا ۱۲۸۶ م.) و فکاری شیرازی از شاگردان جلال‌الدین دوانی (عارف، حکیم، متکلم و دانشمند بزرگ سده نهم قمری) و تقی‌الدین طبیب شیرازی (۹۷۴-۹۲۶ ق.) و آثارشان در طب اشاره می‌کند. نگارنده بر این باور است که سه طبیب اول با میل و رغبت خود مهاجرت به عثمانی را برگزیدند و طبیب چهارم به اجبار و با اسارت و یا پناهندگی توسط سلطان سلیم در فتح تبریز، به عثمانی مهاجرت کرد (۱). در مقاله «بررسی وضعیت انتقال علوم به قلمرو خلافت عثمانی تا ورود دانشمندان شیعی عهد صفوی» از سیدمیرحسین علامه به تمام علوم به طور کلی و به مهاجرت پزشکان ایرانی به عثمانی به طور جزئی پرداخته شده است. از جمله طبیبان سنی مهاجر که همزمان با رسمیت‌یافتن تشیع توسط شاه‌اسماعیل اول از ایران مهاجرت کردند، میرمرتاض هروی نویسنده «طب یوسفی» و حکیم عین‌الملک دوانی شیرازی نویسنده «تاریخ عالم‌آرای امینی» بودند (۲). مقاله «پزشکان ایرانی در امپراطور عثمانی» از مرضیه خبیری و همکاران به مهاجرت پزشکان صفوی به عثمانی و اسامی چند تن از آنان پرداخته، ولی در مورد علل اصلی این مهاجرت‌ها اشاره‌ای اندک شده است. نگارنده علت اصلی مهاجرت‌ها را رسمیت‌یافتن تشیع در ایران، ثروت زیاد عثمانی و موقعیت جغرافیایی و هم‌مرزی ایران و عثمانی بیان می‌کند و از کمال‌الدین طبیب، حکیم شاه‌محمد قزوینی، حکیم ادريس بدلیسی و محمود بن کمال به عنوان پزشکان مهاجر نام می‌برد (۳). بنابراین بیشتر پژوهش‌ها به میزان

اندکی به موضوع مهاجرت پزشکان اشاره کرده و به دلایل این مهاجرت‌ها از جنبه سیاسی، دینی و فرهنگی و تبعات آن برای قلمرو صفوی و عثمانیان به عنوان مسأله‌ای مهم پرداخته نشده است، لذا ضرورت پژوهش در این حوزه حائز اهمیت است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

با توجه به ماهیت موضوع، روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش توصیفی - تحلیلی عمدتاً کتابخانه‌ای و بررسی متون است.

یافته‌ها

صفویان یکی از حکومت‌های مهم در تاریخ ایران بودند که به مدت ۲۳۵ سال حکومت کردند. اولین پادشاه صفویان شاه اسماعیل اول و آخرین آنان شاه سلطان حسین صفوی بود که توسط افغان‌ها در حمله به اصفهان به قتل رسید. بنیانگذار سلسله صفویه، شاه اسماعیل اول، پس از سرکوب دشمنان داخلی و خارجی، از جمله قراقویونلوها و ازبکان موفق شد در سال ۹۰۷ قمری در تبریز تاج‌گذاری کند. یکی از اولین اقدامات اساسی وی رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع در همان سال بود (۴). او در همان ابتدای حکومتش در جبهه غربی با دولت عثمانی مجادله و درگیری داشت. در اولین جنگ بزرگ بین شاه اسماعیل صفوی و عثمانیان در ۹۲۰ قمری سلطان سلیم در دشت چالدران توانست شاه اسماعیل را شکست دهد و شهر تبریز پایتخت او را به مدت ۸ روز متصرف شود (۵-۶). سلطان سلیم پس از فتح تبریز تصمیم گرفت تعداد کثیری از اهالی تبریز را به عثمانی کوچ دهد که بسیاری از آن‌ها برای همیشه در آن سرزمین ماندگار شدند، البته اقامت ایرانیان در امپراتوری عثمانی و به ویژه استانبول پایتخت عثمانیان سابقه

طولانی دارد. این اقامت‌ها اغلب اختیاری بودند و بسیاری از ایرانیان و به ویژه دانشمندان و نخبگان به صورت سفیر یا جاسوس و یا به اجبار به علت مشکلاتی که برایشان پیش می‌آمد، مجبور به فرار از ایران و پناهنده شدن به عثمانی می‌شدند. از مهم‌ترین علل این مهاجرت‌ها می‌توان به اوضاع سیاسی و مذهبی و نیز کسب علم و دانش و یا ایجاد کسب و کار و تجارت اشاره کرد (۷). در دوره صفویه جدای از مهاجرت اجباری عالمان توسط سلطان سلیم، بی‌توجهی حکام صفوی به علوم مختلف و زبان پارسی سبب مهاجرت عده زیادی از دانشمندان شد. دولت عثمانی که به شدت از حضور علما و اندیشمندان ایرانی استقبال می‌کرد، بخشی از کوتاهی و قصور حاکمان ایرانی را جبران می‌نمود و جبران بخشی دیگر از بی‌توجهی درباریان را گورکانیان هند به عهده داشتند (۸). از جمله دانشمندان مهاجر، پزشکان بودند که به دلایل مختلفی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، مجبور به مهاجرت شدند و پیامد این اقدام آنان گسترش فرهنگ فارسی و به ویژه طب ایرانی به سایر سرزمین‌های اسلامی بود.

۱. **زمینه‌های مؤثر بر مهاجرت پزشکان:** از قدیم‌الایام تا عصر حاضر مهاجرت در هر زمان و مکان به دلایل مختلف وجود داشته و عصر صفویه نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. از دلایل بی‌شمار مهاجرت پزشکان، می‌توان به زمینه‌های سیاسی، مذهبی و مادی، همچنین جایگاه متزلزل پزشکان و بی‌توجهی حاکمان صفوی به این قشر از جامعه اشاره کرد که در ادامه به بررسی هر یک از موارد خواهیم پرداخت.

۱-۱. **زمینه‌های سیاسی، مذهبی و مادی:** دولت صفویه در اقدامات خود دو هدف اساسی را مد نظر داشت: نخست ایجاد ملتی یکپارچه برای مقابله با هجوم دشمنان خارجی و سرکشان داخلی و دوم ایجاد ملتی دارای مذهبی خاص که بدان شناخته شوند. صفویان به خاطر دفاع از مذهب خاص خود در طول تاریخ مقاومت‌های زیادی در برابر هجوم دشمنان غربی و شرقی کردند. در این دوره تأمین وحدت و استقلال سیاسی ایران جز از طریق ایجاد مذهبی مستقل امکان‌پذیر

نبود (۹). این امر سبب بروز مخالفت‌های بسیاری شد (۱۰) و عده زیادی از عالمان به عثمانی، هند و نزد ازبکان مهاجرت کردند (۶، ۱۲)، در حالی که در دربار عثمانیان با وجود گسترش دین اسلام، در مورد نوشیدن شراب سختگیری زیادی اعمال نمی‌شد (۷)، شاه‌طهماسب نوشیدن شراب و استفاده از موسیقی را ممنوع کرد (۱۳). در واقع صفویان با کسانی که ظواهر دین را رعایت نمی‌کردند، برخورد شدیدی داشتند و حتی پزشکان مشهور شیعه را به علت جایز شمردن نوشیدن شراب عزل می‌کردند. به عنوان نمونه کمال‌الدین حسین شیرازی حکیمی فاضل و دانشمندی نیکو اخلاق بود که در ابتدا حکیم شاه‌نعمت‌الله یزدی بود و سپس به خدمت شاه‌عباس درآمد، اما چون نوشیدن شراب را به بیمارانش توصیه می‌کرد مورد توجه شاه قرار نگرفت و به ملازمت خان احمد گیلانی درآمد و همان جا هم فوت کرد (۱۴). جلال‌الدین محمد یزدی، منجم خاص شاه‌عباس، در اثر خود با نام «تاریخ عباسی» به طور مکرر از سختگیری شاه‌عباس نسبت به اهل سنت سخن گفته است (۱۵). در دوره سلطان حسین بر شدت این سخت‌گیری‌ها افزوده شد، به طوری که وی را اندکی پس از جلوس اغوا کرده بودند تا فرمانی صادر کند که به موجب آن زرتشتیان اجباراً به اسلام گرایش پیدا کنند (۱۶). خواندمیر در کتاب «حبیب‌السیر» به مهاجرت سنیان به دلیل ترس از مرگ توسط سلاطین صفوی و قزلباش اشاره کرده است (۱۰). در این کشتار بی‌رحمانه جان بسیاری از عالمان، دانشمندان، شاعران، طبیبان و... که حاضر به تغییر عقیده خود نبودند یا نتوانستند یا نخواستند مهاجرت کنند، گرفته شد. از جمله عالمانی که توسط شاه صفوی به قتل رسید، مولانا سیف‌الدین احمد بن یحیی بن مولانا سعدالدین تفتازانی بود که نتوانست از ایران مهاجرت کند و به واسطه تعصب به مذهب اهل سنت با تیغ قهر پادشاه شیعه به قتل رسید (۱۷).

در آن سوی مرز، عثمانیان حاکم بودند که با دولت صفوی روابط خصمانه‌ای داشتند. دولت عثمانی که به مذهب سنی حنفی تعصب شدیدی داشت، نسبت به گروه‌های علوی یا

قزلباش از هیچ دشمنی و ستمگری خودداری نمی‌کرد (۹). بدین‌جهت اختلاف بین عثمانی و صفویه تقریباً یک دشمنی سازش‌ناپذیر بود و این موضوع کاملاً عادی بود که از مخالفان همدیگر حمایت و درگاه خود را به روی مهاجران باز کنند. بنابراین پزشکان ایرانی شیعه که به خاطر مذهب و اعتقادات خود در ایران زندگی سختی را داشتند، تصمیم به مهاجرت به عثمانی گرفتند تا در آنجا در رفاه و آسایش زندگی کنند. طبق گزارش‌های موجود، عثمانیان در دربارشان حتی از پزشکان یهودی نیز استفاده می‌کردند (۱۸). به طور کلی در قلمرو دولت عثمانی طبای مسلمان، مسیحی و یهودی حضور چشم‌گیری داشتند و حذاقت و مهارت آنان با موفقیت در آزمونی که توسط حکیم‌باشی از آن‌ها به عمل می‌آمد، تشخیص داده می‌شد. کسانی که در امتحان پذیرفته می‌شدند، از طرف حکیم‌باشی گواهی‌نامه دریافت می‌کردند و پس از آن می‌توانستند آزادانه با هر دین و مذهبی به طبابت بپردازند (۱۹).

در ایران عصر صفویه در واقع حکیم‌ها علاوه بر طب بر سایر علوم هم اغلب مسلط بودند. یکی از موضوعات جالب در بحث طبای درباری در این دوره چندشغله‌بودن آن‌ها بود و گاهی پیش می‌آمد که یک طبیب در چندین شغل سمت داشته باشد. به طور مثال میرزا کاظم پزشک و منجم دربار شاه، رئیس گمرکات نیز بود و از آن پس به مشاغل مختلفی گمارده شد (۲۰). چندشغله‌بودن اطبا که دلایل مختلفی داشت، این امکان را برای آن‌ها فراهم می‌آورد که علاوه بر نفوذ ویژه در دربار، رفاه مالی نیز داشته باشند. پادشاهان صفوی اکثر مواقع به طبیبان درباری خود هدایای ویژه‌ای می‌پرداختند (۲۱)، اما به طور کلی جایگاه طبیبان به شدت دچار نوسان بود. پادشاهان صفوی از یک طرف حکم قتل و مصادره اموالشان را می‌دادند و از سوی دیگر برای آنان احترام شدیدی قائل بودند و با هدایای بسیار سعی در حفظ آن‌ها داشتند.

اما در دربار عثمانی شیوه‌های اقتصادی بازمانده از دوران سلجوقیان آناتولی، بین حاکمان و امیرنشین‌های اطراف همچنان ادامه داشت. گسترش امیرنشین کوچک عثمانی به

طرف دریای مرمره و استانبول و تصرف شهرهای مهم بیزانسی‌ها، یعنی بورسه، ایزنیک و ازمیر موجب بهره‌برداری ترک‌ها و توسعه و بهبود اوضاع اقتصادی آنان گردید (۱۹). این شرایط اقتصادی مناسب باعث شد درگاه دولت عثمانی مرکز تجمع گروه بزرگی از دانشمندان و ادیبان دیارهای گوناگون و کتابخانه‌های پایتخت محل گردآوری نسخه‌های فراوان از آثار عالمان و ادیبان ایرانی و پارسی گردد که هنوز هم بسیاری از آن‌ها باقیست. حاصل اجتماع کتاب‌های بی‌شمار از سراسر بلاد اسلامی در دولت عثمانی، وجود بهترین کتب در علوم مختلف توسط عالمان آن عهد در آن دیار بود (۱۸). شخصیت علمی سلطان محمد فاتح و حمایتش از علما، احترام به آزادی اندیشه در داخل مملکت و رعایت اصول آن و اعتبار قائل شدن به قدرت دانش در مباحثه‌های علمی سبب یک فعالیت عظیم فرهنگی در داخل قلمرو عثمانی به ویژه استانبول شد که پادشاه و وزیر اعظمش محمودپاشا پیشتازان این عرصه بودند (۱۹)، اما نفوذ دانشمندان ایرانی بدان حد بود که از هفت طبیب خاص سلطان محمد فاتح، چهار نفر و از نمایندگان ارکان اربعه علم در دربار دو تن ایرانی بودند. سلطان طبیبان ایرانی را کنار تخت خود می‌نشاند و برای آنان احترام زیادی قائل می‌شد (۷). در اوایل سلطنت شاه‌اسماعیل که مقارن با اواسط دوره سلطان بایزید دوم عثمانی بود، بایزید برای علما عزت و احترام خاصی قائل بود و با عالمان ایرانی مکاتبه داشت و برای آنان هدایا و مستمری می‌فرستاد (۲۲)، حتی سلطان سلیمان قانونی پادشاه مقتدر عثمانی با اینکه در سرتاسر امپراتوری خویش پزشکان حاذقی داشت، اما در موقع بیماری و احساس درد روی به سوی طبیبان ایرانی می‌آورد و معالجه خویش را در دستورات عالمانه آنان می‌دانست (۷). به طور کلی حکومت عثمانی از اطبایی که به خاک عثمانی پناهنده و یا به هر علت دیگری وارد عثمانی می‌شدند، بیش از پیش استقبال می‌کرد. همین استقبال و توجه زیاد موجب مهاجرت تعدادی از اطبا به عثمانی شد که شکرالله حکیم شیروانی، خواجه عطاءالله حکیم لاری، حکیم عرب و کمال تبریزی از آن جمله بودند. به دنبال مهاجرت گسترده اطبا، ترکان عثمانی به

تأسیس مؤسسات بهداشتی و حمایت از کسانی که به امور بهداشتی اشتغال داشتند، پرداختند و به این امور بیش از گذشته اهمیت دادند (۱۹). در زمان سلطان سلیم گروه کثیری از شاعران و دانشمندان ایران، به علت سختگیری‌های شاه‌اسماعیل به عثمانی گریختند و به زبان و ادب فارسی در آن سرزمین جان تازه‌ای بخشیدند. یکی از پزشکانی که در فتح تبریز توسط سلطان سلیم به استانبول فرستاده شد، لطیفی اردبیلی بود (۹). پس از آن بسیاری از علمای علوم عقلی و تجربی در سراسر ایران به کشورهای همسایه به ویژه عثمانی مهاجرت نمودند، لذا علم طب و سایر علوم در ایران دچار رکود شد و این امر به صورت غیر مستقیم سبب تغییر در ساختار فرهنگی و اقتصادی ایران گردید (۲۳). در مقابل دولت عثمانی توانست کادری متخصص برای اداره امور خود آماده کند. این افراد از آگاهی لازم در حوزه تخصصی خود برخوردار بودند و در چهارچوب مقتضیات فقه اسلامی و عرف مرسوم به وظایف خود عمل می‌کردند. این سنت موجب استحکام و ثبات دولت عثمانی شد (۲۴). مشخص است که عثمانیان به بهترین نحو از دانشمندان ایرانی به ویژه پزشکان پذیرایی می‌کردند و بدون شک همین استقبال گرم آنان یکی از شاخصه‌های اصلی مهاجرت پزشکان به دربار عثمانی بود.

۱-۲. جایگاه متزلزل پزشکان در ایران: در ایران عصر صفویه پزشکان درباری از جایگاه باثباتی برخوردار نبودند و مقام آنان در بیشتر موارد دچار نوسان و لرزش بود. این پزشکان با وجود اینکه ظاهراً شأن و احترام بسیاری در دربار صفوی داشتند، اما با اندک مشکلی جایگاه رفیع خود را از دست می‌دادند. از جمله مواردی که سبب نزول جایگاه آنان می‌شد، می‌توان به فضای رقابتی حاکم در دربار صفویه اشاره کرد که سبب کشمکش پزشکان با سایر درباریان و رقبایشان و در نهایت برکناری و حتی قتل آنان می‌گردید. از سوی دیگر فوت ناگهانی پادشاهان صفویه موجب سوءظن به پزشکان جهت دخالت در قتل عمدی پادشاهان و تبانی با دشمنان داخلی و خارجی می‌شد.

۱-۲-۱. فضای رقابتی در دربار صفویه: یکی از مشکلات طبیبان عصر صفویه، درگیری و اختلاف با سایر درباریان، از جمله منجمان بود که باعث می‌شد طبیبان مشهور و ماهر از چشم پادشاهان صفویه بیفتند و حتی به قتل برسند. این کشمکش‌های داخلی از عوامل اصلی مهاجرت پزشکان ایرانی آنان بود. از عمده‌ترین علل این اختلاف‌ها می‌توان به حسادت و کینه و طمع مالی و از همه مهم‌تر حفظ جان پس از مرگ پادشاهان اشاره کرد. در منابع موجود این دوره، شاهد نمونه‌هایی از این برخوردها هستیم. یکی از این پزشکانی که مورد غضب و عزل قرار گرفت، حکیم شیخ شمس‌الدین محمد کاشی ولد حکیم سیفا طبیب ذات اقدس بود که در ایام وزارت میرزاتقی معزول گردید (۲۱). یکی دیگر از این طبیبان، حکیم رکنا بود که پس از مدتی ملازمت و منادمت در دربار شاه‌عباس، به اغوای حاسدان از چشم شهریار افتاد و رنجیده‌خاطر شد و از ایران به هند رفت (۲۵). وی در سال ۱۰۴۱ قمری به قصد زیارت مکه و مشهد از شاه جهان اجازه سفر خواست. از هند به مشهد و از آنجا به کاشان و اصفهان رفت، ولی چون از جانب شاه‌صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ق.) توجهی بدو نشد، به شیراز و کاشان سفر کرد و همان جا ماند. حکیم رکنا از ستایشگران دودمان گورکانی بود و او را در بیشتر سال‌ها به انعامی یاد می‌کردند. او همچنان در زادگاه خویش به سر می‌برد تا اینکه در سال ۱۰۶۶ قمری بدرود حیات گفت (۲۶-۲۷). این احتمال وجود دارد که زمانی که وی در حج به سر می‌برده، به خدمت پادشاه عثمانی نیز رسیده است. بسیاری از ایرانیان که دل خوشی از سیاست صفویه نداشتند، به عنوان سفر حج به مکه می‌رفتند و بعد از انجام فرایض به جای بازگشت به وطن به استانبول مهاجرت می‌کردند (۲۸). به طور مثال لاری مولی مصلح‌الدین از شاگردان جلال‌الدین دوانی و میرکمال‌الدین حسین، از دربار شاه برای زیارت خانه خدا رفت و بعد در استانبول اقامت گزید (۷)، اما از زمان شاه‌عباس، صفویان به این بهانه که پول نقد از کشور خارج می‌شود و بهتر است مردم به جای حج به زیارت قبور ائمه (ع) در ایران بروند یا مبلغی را به پادشاه بپردازند، مانع سفرهای

زیارتی به عتبات می‌شدند، اما مسلماً افراد کم‌توان توانایی پرداخت این مبلغ را نداشتند (۲۹).
اختلاف بین طبیبان و منجمان فراتر از کینه و حسادت معمولی بود، چه‌بسا دائماً در مورد خوردن یا نخوردن دوا یا بر سر تعیین وقت، میان پزشک و منجم اختلاف می‌افتاد و مریض مردد و سرگردان می‌ماند، اما اگر شخصیت بزرگی فوت می‌کرد، وضع به گونه دیگر بود، زیرا ستاره‌شناس مدعی می‌شد که وی بر اثر عدم تشخیص طبیب و تجویز نادرست جان سپرده و پزشک بر این باور بود که چون ستاره‌شناس به بهانه نحس‌بودن ساعت اجازه نداده مریض در وقت معین دوایش را بخورد، درگذشته است. اگر پادشاه بر اثر بیماری درمی‌گذشت، حکیم‌باشی را به سبب عدم مهارت در مداوای بیمار می‌کشتند یا دست‌کم کلیه دارایی‌هایش را مصادره و خودش را تبعید می‌کردند. چنانکه برای هر دو طبیب شاه‌عباس ثانی همین ماجرا اتفاق افتاد. منجمان نیز وقتی سلامت پادشاه را در خطر می‌دیدند، جسته‌گریخته به رازداران و محرمان خود می‌گفتند که عمر این پادشاه ۶ سال پس از تاجگذاری به پایان می‌رسد. یک‌سوم آن سپری شده و باقی عمرش نیز قرین ملال خواهد بود. اگر طبیب بعد از دادن داروهای مختلف به شاه ناامید می‌شد، برای حفظ جان خود تقصیر را به گردن منجمان دربار می‌انداخت. به طور نمونه می‌توانیم به ماجرای شاه‌سلیمان صفوی اشاره کنیم. در واقع پزشکان باید راهکاری برای خلاصی از این بحران پیدا می‌کردند. اگر سرنوشت اطبای دربار را بررسی کنیم، بهانه‌جویی‌های آنان توجیه‌پذیر می‌نماید، زیرا در غیر این صورت مرگی وحشتناک و در کمترین مرتبه فقر و مسکنت در انتظار آنان بود، البته منجمان نیز همین ترس را داشتند و بعید نبود که به مقابله با پزشکان بپردازند (۳۰). بنابراین درگیری و دشمنی مداومی بین این دو طبقه حاکم بود که به شدت بر جایگاه پزشکان در دربار تأثیر داشت.

۲-۱-۲-۵- فوت ناگهانی پادشاهان: یکی دیگر از مشکلات و معضلات بزرگی که در دوران صفوی دامن‌گیر پزشکان شده بود، مرگ ناگهانی پادشاهان بود که البته با توجه به شیوه

ناسالم زندگی و عادت‌های افراطی عجیب نبود (۳۰)، اما این مرگ و میرها بیشتر اوقات به سوءدرمانگری پزشکان نسبت داده می‌شد. در واقع در زمان صفویان و حتی گاه قبل از آن، هرگاه پادشاهی می‌مرد، اطرافیان علت مرگ را عدم لیاقت و کاردانی پزشک می‌دانستند (۳۱-۳۲). همین بهانه برای کشتن پزشکان کافی بود (۶). با وجود اینکه اطبای دربار صفوی همیشه از جایگاه و منزلت بالایی برخوردار بودند، اما به محض آنکه شاه فوت می‌کرد، سرنوشت آن‌ها دگرگون می‌شد. پزشکان خوش‌شانس به ضبط اموال و سایر پزشکان به تبعید یا مرگ محکوم می‌شدند (۳۳-۳۴). بنابراین تنها راه چاره برای آنان، پناهندگی به دربار کشورهای همسایه بود. به طور مثال می‌توان از طبیب ابوذر پسر ملاصدرا الشریفه طبیب نام برد که به دستور میرزاسلیمان کشته شد (۳۵)، لذا به نظر می‌رسد یکی از انگیزه‌های پزشکان، جمع‌آوری مال، فرار و مهاجرت به سایر سرزمین‌ها بوده باشد. در گزارش‌های موجود، بارها به تبعید و حبس ابد و توقیف مال پزشکان اشاره شده است (۳۴، ۳۶)، البته قابل پیش‌بینی بود که پزشکان به عرصه سیاست نفوذ کنند و در تعیین پادشاه بعدی و ایجاد پناهگاه و مأمن برای خود نقش داشته باشند. به طور مثال می‌توان به پزشکان شاه‌عباس دوم اشاره کرد که پس از مرگ او و اقرار به مسموم‌شدن قبل از فوتش، پزشکان وی بیش از پیش نگران جان‌شان شدند و برای رهایی از این بلا تصمیم گرفتند در انتخاب جانشینی پسر دوم شاه متوفی بکوشند (۲۰). ولی ورود پزشکان به سیاست‌های درباری و جانب‌داری از یک شاهزاده همیشه بر وفق مرادشان نبود و حتی گاهی سبب مرگشان می‌شد. برای مثال می‌توانیم به حکیم ابونصر گیلانی طبیب شاه‌طهماسب اول اشاره کنیم که در جریان جانشینی شاه‌طهماسب اول دخالت داشت و جانب‌حیدریان را گرفته بود، ولی به محض فوت شاه و به سلطنت‌رسیدن شاه‌اسماعیل دوم به علت خیانتی که نسبت به شاه جدید کرده بود، به تهمت زهردادن به شاه‌طهماسب اول به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن در سال ۹۸۳ قمری به قتل رسید (۳۷-۳۹). همچنین حکیم نورالدین محمد بن ملاعبدالرزاق گیلانی متخلص به قراری که

از یک خاندان علم و ادب و ریاست در گیلان بود و برادرش حکیم مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی (۹۹۷ ق.) و نیز نورالدین و لطف‌الله و همام‌الدین پسران مولانا عبدالرزاق دانشمند وزیر خان احمد گیلانی، در سال ۹۷۴ قمری به فرمان شاه‌طهماسب معزول و محبوس گردیدند. مولانا عبدالرزاق نیز در دژ الموت زندانی شد و همان‌جا فوت کرد (۱۲). بدین‌سان بعضی از پزشکان عصر صفوی مهاجرت از ایران و زندگی در سرزمین بیگانه را به ماندن در جایی که تضمینی برای مال و جان‌شان نبود، ترجیح می‌دادند و در این بین یکی از مناطق مورد نظر و مطلوب سرزمین عثمانیان بود، البته ناگفته نماند که علت به قتل‌رساندن طبیبان دربار که مطمئناً از خواص اطبا و سرآمد پزشکان محسوب می‌شدند، تنها بحران‌های سیاسی و سوءظن درباریان به عملکرد پزشک نبود و همواره نباید اطبا را قربانی این سوءظن‌ها و توهمات توطئه که دامن‌گیر درباریان بود، قلمداد کرد، بلکه با اتفاقات پیش‌آمده و رویکرد مذهبی و سیاسی خاصی که در ساختار حکومتی صفویان به‌خصوص اوایل حکومتشان وجود داشت، پزشکان خاصی به دربار راه می‌یافتند، البته این سختگیری‌ها در دوره پادشاهان بعدی کمتر شد. پزشکان در جناح‌بندی‌های سیاسی حضور داشتند تا جایگاه خود را حفظ کنند و بعید نبود که فقط پزشکان خاصی که مطابق مذهب تشیع بودند و حتی کارآمد هم نبودند به دربار راه یابند و ناکارآمدی خوشان را به گردن قضا و قدر بیندازند.

بحث

در قسمت یافته‌ها به علل مهاجرت پزشکان ایرانی عصر صفویه به عثمانی به صورت جداگانه پرداخته شد، اما اینکه این پزشکان چه کسانی بودند و چه خدمات ارزشمندی به جامعه عثمانی کردند را در این بخش، توصیف و تشریح خواهیم کرد.

۱. پزشکان مهاجر و دستاوردهای آن‌ها برای دربار عثمانی: از جمله پزشکان مهاجر ایرانی به عثمانی و همچنین پزشکان متأثر از طب و آثار ایرانی می‌توانیم به لیست زیر اشاره کنیم:

نشانگر توجه عمیق به اطبا باشد. گذشته از آن ماهانه نیز ۲۰ هزار آقچه به او پرداخت می‌شد (۱۹).

۵-۱. **لطیفی اردبیلی (متوفی ۹۳۰ ق.)**: لطیفی اردبیلی کبیر بن اویس معروف به قاضی‌زاده، پسر قاضی شیخ کبیر است. پدر وی طبیب و شاعر بود و مدت ۵۰ سال منصب قضای اردبیل را داشت. لطیفی پسر او ابتدا ساکن تبریز بود و در سال ۹۲۰ قمری هنگام اشغال تبریز سلیم او را به استانبول برد. در آنجا «وفیات‌الاعیان» ابن خلکان را ترجمه کرد و جلد اول آن را در سال ۹۲۶ قمری و جلد دوم را در سال ۹۲۸ قمری به پایان رساند؛ «غزوات سلطان سلیم در لشکرکشی آن پادشاه به مصر» نیز از تألیفات اوست. قاضی‌زاده در سال ۹۳۰ قمری در مصر همراه احمدپاشا سردار عثمانی کشته شد (۹).

۶-۱. **عثمان طبیب (متوفی ۹۵۰ ق.)**: از زمان شاه‌اسماعیل به عثمانی رفت و در دستگاه بایزید و سلطان سلیم به مقامات بالایی رسید، چنانکه در جنگ چالدران، فرمانده سپاهیان گرد لشکر عثمانی شد. از آثار پزشکی او «رساله فی الطاعون» و «جوازالفرار عنه» را می‌توان نام برد، وی در میان مردم معروف به امین‌زاده بود (۴۰).

۷-۱. **حکیم شاه‌محمد قزوینی (متوفی ۹۶۶ ق.)**: در بعضی از رشته‌های علوم معقول و منقول اثرهایی دارد. همچنین ترجمه‌هایی از ترکی و از عربی به فارسی از او در دست است. وی از شاگردان جلال‌الدین دوانی بود. در پزشکی مهارت بسیاری داشت و پدرش نیز طبیب بود. زمانی که به مکه سفر کرد، مولاالمؤید در نزد سلطان سلیم از او تعریف کرد و سلطان دستور داد که او را از مکه به قسطنطنیه انتقال دهند و برایش روزی ۱۲۰ درهم مقرری تعیین و او را پزشک مخصوص خود کرد (۴۰). از میان آثار وی برای تحقیق در تاریخ ادب فارسی مهم‌تر از همه ترجمه «مجالس‌النفاث» امیرعلی شیر نوایی است که آن را از ترکی به فارسی برگرداند. وی ترجمه این کتاب را بنا بر تصریح خویش در سال ۹۲۷ قمری آغاز نمود و در سال ۹۲۹ قمری با تغییرهایی در متن کتاب به نام سلطان سلیم به پایان رساند (۴۲). از دیگر آثار او می‌توان ترجمه «حیاه‌الحوان» نوشته دمیری شافعی را نام برد که آن را

۱-۱. **شکرالله شروانی (متوفی حدود ۹۱۲ ق.)**: یکی از چهار پزشک ایرانی خاص سلطان محمد فاتح بود که از وطن خود به سرزمین روم سفر کرد و به نزد سلطان محمد رفت و در تفسیر و حدیث و علوم عربی آگاه بود (۴۰). وی تحصیلاتش را در قاهره مصر گذراند و «ریاض‌العلوم» را در نه باب و به زبان فارسی برای بایزید دوم تألیف کرد (۴۱).

۲-۱. **کمال‌الدین طبیب (متوفی حدود ۹۱۳ ق.)**: از اهالی تبریز بود که به شهر قسطنطنیه در عثمانی کوچ کرد، سپس به استانبول رفت و به طبابت پرداخت. بایزید دوم او را تکلیف کرد که پزشک خاص وی شود، ولی کمال‌الدین اعراض نمود. بعدها فرزندش محمد، طبیب بایزید شد (۲۲).

۳-۱. **مولانا حکیم‌الدین ادریس بن مولانا حسام‌الدین علی بدلیسی (متوفی ۹۲۶ ق.)**: چون قدرت شاه‌اسماعیل اول را در فزونی دید، ترسید و در سال ۹۰۷ قمری به سرزمین عثمانی رفت (۲۸). بایزید او را به گرمی پذیرفت و مأمورش کرد که تاریخ خاندان عثمانی را به فارسی بنویسد (۴۰). ادریس بدلیسی تألیفات متعددی به فارسی و عربی دارد و «حیات‌الحوان» دمیری را به نام «خواص‌الحوان» ترجمه کرده است (۹).

۴-۱. **محمود بن کمال (متوفی ۹۳۰ ق.)**: ملقب به آخی چلبی فرزند طبیب کمال تبریزی بود. وی پزشکی را نزد پدر و حکیم قطب‌الدین (فرزند نفیس بن عوض کرمانی) و آلتونی‌زاده فراگرفت و رییس بیمارستان سلطان محمد در استانبول شد. بایزید او را طبیب خاص و امین‌المطبخ دربار خود کرد و در زمان سلطان سلیم، رییس اطبا و مصاحب سلطان بود. از او کتابی درباره سنگ‌های مثانه و نیز ترجمه «موجزالقانون» ابن نفیس فرشی (متوفی ۶۸۷ ق.) به ترکی بر جای مانده است (۴۰). کتاب «رجوع‌الشیخ إلى الصبا في القوة علی‌الباه» به زبان عربی توسط ابن کمال به امر یاوز سلطان سلیم به رشته تحریر درآمد. این کتاب در زمینه چگونگی تقویت نیروی بآ پیرمردان است که علی چلبی آن را به ترکی برگردانده است. روزانه ۵۰۰ آقچه حقوق برایش تعیین شد که می‌توانست

مدتی در ادرنه به طبابت سرای خاصه سلطان عثمانی مشغول بود و از طبیبان حاذق و باکمال بود (۴۳).

۱-۱۳. شمس‌الدین شروانی (متوفی قرن ۱۱ ق.): حکیم‌باشی زین‌العابدین بن خلیل در سال ۱۰۳۷ قمری کتابی در ۱۷ فصل تحت عنوان «شفاء الفؤا الحضره سلطان مراد» نوشت و آن را به سلطان مراد چهارم تقدیم کرد. در این کتاب از حفظ‌الصحه، خورد و خوراک و پوشاک سخن گفته است. همچنین کتاب تشریح خود را تحت عنوان «تشریح‌الابدان» و ترجمان «قباله فیلسوفان» که حاوی تصاویر متعددی است را نوشت و آن را در سال ۱۰۴۱ قمری در دوره صدارت توپال رجب‌پاشا به پادشاه تقدیم کرد (۱۹).

۱-۱۴. عجم عمر افندی (متوفی ۱۱۳۸ ق.): از پزشکان ایرانی که در حوالی ۱۰۱۷ قمری به عثمانی کوچ کرد، سپس در مدارس خیرالدین‌پاشا، دارالحديث ابراهیم‌آغا، اسکندرپاشا، بازرگان‌باشی و ثمانیه به تدریس پرداخت (۲۲).

۲. پزشکان عثمانی متأثر از طب ایرانی: علاوه بر پزشکان ایرانی مهاجر به عثمانی که نام بردیم، پزشکان عثمانی نیز در این دوره به علت حضور اطبا و آثار ایرانی تحت تأثیر طب ایرانی قرار گرفتند و در آثار خود از منابع فارسی و ایرانی استفاده کردند و یا تحت تأثیر گسترش زبان فارسی آثار خود را به زبان فارسی به نگارش درآوردند، از جمله این پزشکان می‌توان افراد زیر را نام برد:

۲-۱. عیس ابن علی اهل ساقز (متوفی ۱۰۵۹ ق.): چندین بار به عنوان حکیم‌باشی منصوب شد و آثاری تحت عناوین «نظام الادویه»، «مفردات» و «دواء الأمراض» دارد. «دواء الأمراض» در ۳۶۲ باب تنظیم شده و یک نسخه از آن با شماره ۱۰۲۳ در کتابخانه حمیدیه و نسخه دیگر آن با شماره ۳۶۱۵ در کتابخانه ایاصوفیه موجود است. همچنین نسخه‌ای از کتاب «نظام‌الادویه» نیز در کتابخانه‌های نور عثمانیه و حمیدیه موجود است. این کتاب حاوی نام داروهاست که به صورت الفبایی و به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی تنظیم گردیده است (۱۹).

«حیة‌الانسان» نامید (۴۳). سایر آثار او عبارتند از: «حواشی بر تهافت»، «شرح ایاغوجی»، «حاشیه‌ای بر عقاید نسفی»، «حاشیه‌ای بر الموجز فی الطب» و «کافیه».

۸-۱. ابوالفضل محمد افندی (متوفی ۹۸۲ ق.): پسر ادريس بدلیسی است که کتابی در طب تحت عنوان «قانون‌العلاج و شفاء‌الامراض لكل المزاج» را به ترکی ترجمه کرد (۱۹).

۹-۱. غیاث‌الدین بن محمد متطبب اصفهانی (احتمالاً متوفی قرن ۹ و ۱۰ ق.): محمد بن علاء‌الدین بن هبة‌الله سبزواری معروف به غیاث متطبب که بعد از تحصیل در ایران به عثمانی رفت و در سال ۸۹۶ قمری کتاب «مرآة‌الصحة» را به زبان فارسی به نام سلطان بایزید دوم (۹۱۸-۸۸۶ ق.) تألیف کرد (۲۲). وی از پیروان فرقه سنت بود و برای کسب معلومات بیشتر عازم ترکیه شد. او در کتاب خود از بیماری‌هایی که در آنکارا و بروسا دیده بود، نام می‌برد. مطالب این کتاب بیشتر مبتنی بر ذخیره خوارزمشاهی سیداسماعیل جرجانی است، اما به علت شرح کاملی که از داروها داده و مخصوصاً معادل ترکی آن‌ها را نیز قید کرده است، دارای اهمیت می‌باشد، به علاوه توانسته است عملاً ۹ کتاب ذخیره خوارزمشاهی را در ۵۰۰ صفحه خطی خلاصه کند (۱۳). این کتاب شامل دو قسمت نظری و عملی است (۴۴).

۱۰-۱. درویش ندائی (متوفی قرن ۱۰ ق.): در زمان شاهزاده سلطان سلیم دوم خود را منتسب به ادريس بدلیسی نمود و در زمان فرمانروایی وی به عنوان حکیم‌باشی منصوب شد. وی «منافع‌الناس» را در سال ۹۷۴ قمری در ۶۰ باب تألیف و تنظیم نمود. آثار دیگر او، «طبابت بشریه» به نثر و «طبابت بیطاریه» به نظم است. وی همچنین اثر دیگری تحت عنوان «ربیع‌السلامه» در درمان طاعون و وبا دارد (۱۹).

۱۱-۱. حسین خطایی (متوفی قرن ۱۰ ق.): منجم و طبیب و مؤلف کتابی به نام «تحفه‌الحساب» که در ذیقعه ۸۹۵ قمری آن را به نام سلطان بایزید به پایان رساند (۳).

۱۲-۱. سدید طبیب (متوفی قرن ۱۰ ق.): سدید طبیب قزوینی یکی از پزشکان مخصوص دربار عثمانی بود (۳۴). وی

۲-۲. هزا رفن حسین افندی (متوفی ۱۱۰۳ ق.): آثار وی پیرامون تاریخ، طب، تصوف و... است. «لسان‌الاطباء» یک فرهنگ پزشکی است و به منظور استفاده طبیبان و داروسازان تألیف شده است. در مقدمه آن اطلاعاتی درباره کتاب‌های طبی نوشته‌شده به زبان‌های یونانی، عربی و فارسی ذکر شده و سپس بیماری‌ها با نام‌های عربی، فارسی، یونانی و معادل‌های ترکی و داروهای مورد نیاز برای معالجه آن‌ها به ترتیب نوشته شده است. «فهرست‌الاروام» اثری دیگر او پیرامون گیاهان دارویی است (۸).

۲-۳. سیاهی‌زاده درویش (متوفی قرن ۱۱ ق.): در سده ۱۷ میلادی در مصر تحصیل و در استانبول طبابت کرد. وی مؤلف یک فرهنگ طبی مشتمل بر نام‌های ترکی، عربی، فارسی، یونانی و بربری داروها است. «مجموعه‌الطب» نیز اثری منظوم و بردارنده مطالبی پیرامون تأثیر طبی فصول سال، فصد، نبض، ادرار و تعاریف بعضی از بیماری‌های شناخته شده و داروهایشان است (۸).

در پایان باید اذعان کرد که برخی از علمای مهاجر ایرانی به عثمانی نخبگانی بودند که در علم طب مهارت داشتند و به عنوان طبیب وارد دربار عثمانی شدند. آنان در علوم شرعی نیز عالم فاضل بودند. اطبای ایرانی مهاجر، علاوه بر درمان و معالجه، به تدریس و تعلیم و تألیف نیز می‌پرداختند. پزشکان عثمانی آثار اطبای ایرانی را مطالعه و ترجمه و به عنوان منبعی در تألیفاتشان استفاده می‌کردند، بدین‌ترتیب دانش پزشکی ایران به طور مستقیم یا غیر مستقیم به عثمانی منتقل شد و در آنجا بسط و گسترش یافت. بررسی منابع مختلف نشان داد که زبان ترکی در قلمرو عثمانی یک زبان علمی بود، ولی مهاجرت اندیشمندان ایرانی سبب شد لغات بسیاری از زبان عربی و فارسی وارد زبان ترکی شود. نتیجه این امر از میان‌رفتن سادگی واژه‌های ترکی و جایگزین‌شدن لغات عربی و فارسی بود. با این همه، ورود این کلمات، زبان ترکی را پربارتر کرد و در کتابت، تحول و تکاملی را سبب شد، اما زبان رسمی دولتی کمتر دستخوش تغییرات شد و نوشتجات دیوانی شکل عامه‌فهم خود را حفظ کرد (۱۹). در مقابل حکومت

صفویه به زبان و ادب و فرهنگ ایرانی توجه کمتری داشتند و اگر هم توجهی بود، فقط به ادبیات مذهبی بود. این عدم توجه از یک طرف موجب انحطاط علوم و ادبیات در ایران شد و از طرف دیگر موج مهاجرت فرهیختگان و اهل قلم و اندیشه را به سرزمین‌های بیگانه تشدید کرد (۲۸). شاه‌اسماعیل آثار اهل سنت را به آتش می‌کشید و مردم بی‌پناه از اینکه در خانه کتاب‌هایی که به مذاق حاکمان وقت خوش نمی‌آمد را نگه دارند، بیم داشتند، لذا دور از چشمان نامحرم آن‌ها را می‌سوزاندند (۲۸).

نتیجه‌گیری

در عصر صفویه پزشکان با آنکه از اقشار مهم جامعه و مورد احترام شاه و درباریان بودند، ولی برخی از آنان به دلایل مختلفی، از جمله تفاوت مذهبی با حکومت، درگیری و اختلاف با درباریان به ویژه منجمان، فوت ناگهانی پادشاهان و در خطرات دادن جان و مال مجبور به مهاجرت به کشورهای هم‌مرز، از جمله عثمانی شدند. در این زمان عثمانیان با صفویان از نظر سیاسی و نظامی در کشمکش و نبرد و دشمنی به سر می‌بردند و طبیعی بود که از افرادی که از صفویان بیزار بودند، حمایت کنند و دربار خود را به روی دانشمندان و پزشکان ایرانی باز بگذارند. در طول تاریخ عوامل بسیاری سبب مهاجرت مردم از یک مکان به مکان دیگر می‌شد. شرایط نامساعد اجتماعی و سیاسی باعث می‌شد مردم یک ناحیه نتوانند به راحتی و در آسایش از مهارت‌ها و استعداد‌های خود بهره ببرند. سوءرفتار برخی شهریاران صفوی در برخورد با عالمان و سیاست‌های اشتباه در برخورد با پزشکان، بسیاری از نخبگان جامعه و به ویژه پزشکان را به فکر هجرت به ممالک همسایه انداخت و بیشتر آن‌ها عثمانی را بر ماندن در ایران ترجیح دادند. پزشکان ماهری که همواره در معرض سوءظن، سوءقصد و توطئه‌گری‌های دربار بودند، دانش خود را به عثمانی و دربار عثمانیان بردند و در آنجا به ثروت و جایگاه مطلوب دست یافتند و حتی برخی دارای مقام کشوری و لشکری شدند، بدین‌سان قلمرو عثمانی پناهگاهی امن برای

عالم‌ان و دانشمندان ایرانی شد. پیامد این مهاجرت‌ها ارتقای علم در سرزمین عثمانی و تألیف آثار ارزشمندی در زمینه طب و سایر علوم به زبان فارسی و عربی بود.

مشارکت نویسندگان

ذکرالله محمدی: ارائه ایده و نگارش مقاله.
فائزه شجاعی‌نیا: نگارش و تحلیل مقاله.
بهشته ضرغامیان آزاد: جستجو و گردآوری منابع.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

1. Dinparast V. Iranian Elites and their Scientific and Cultural Activities in Ottoman Empire of the 9th and 10th Centuries A.H. Research Institute of Humanities and Cultural Studies. 2013; 4(1): 79-100. [Persian]
2. Allameh M. Investigation of the transfer of sciences to the territory of the Ottoman Caliphate until the arrival of Shiite scholars of the Safavid era. Shiite Science-Research Quarterly. 2015; 13(51): 27-40. [Persian]
3. Khabiry M, Ahansazan R, Ahansazan H. Iranian Physicians in the Ottoman Empire (From the 9 to 12th Century AH). Journal of Research on History of Medicine. 2018; 7(2): 91-102. [Persian]
4. Savory R. Iran under the Safavids. Translated by Azizi k. Tehran: Center Publications; 2006. p.26, 41. [Persian]
5. Rumlu H. Aḥsan al-Tavarikh. Tehran: Asatir Publications; 2010. [Persian]
6. Sanson. Voyage ou relation de letat present. Translated by Taffazoli T. Tehran: Ziba Publications; No Date. p.52. [Persian]
7. Purgstall H. Histoire de l'Empire ottoman depuis son origines jusqu'a nos jours. Translated by Aliabadi M. Tehran: Zarin Publications; 1988. [Persian]
8. Rais Nia R. Iran and Ottomans at the threshold of the 20th century. Edited by Turks Y. Tabriz: Sotoudeh Publications; 1995. p.28-30, 792. [Persian]
9. Riahi M. Iranian embassy letters. Tehran: Tous Publications; 1989. p.2, 26, 170, 172-173, 176-177, 223. [Persian]
10. Khandmir GH. Habib al-Seir. Tehran: Khayyam Bookstore; No Date. Vol.4 p.66, 468. [Persian]
11. Panahi Semnani MA. Shah Ismail Safavi; the general of Red-hats. Tehran: Sample Book; 1993. p.164, 262. [Persian]
12. Safa Z. History of Iranian Literature. Tehran: Ferdows Publications; 1990. [Persian]
13. Elgood C. A medical history of Persia. Translated by Javidan M. Tehran: Iqbal Publications; 1973. p.510, 513, 515, 533. [Persian]
14. Monshi E. History of the Abbasid worldview. Tehran: Amir Kabir Publications; 1971. p.168. [Persian]
15. MonjemYazdi M. Abbasid History (Molla Jalal Monjem Newspaper): History of Iran in the Time of Shah Abbas Safavi. Tehran: Vahid Publications; 1987. p.114. [Persian]
16. Lockhart L. The fall of the Safavi dynasty and Afghan occupation of Persia. Translated by Emad M. Tehran: Taban Publications; 1964. p.84. [Persian]
17. Jonabodi M. Rowza al-Safavieh. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation; 1999. p.248. [Persian]
18. Pashazadeh M. The revolution of Islam between specials and generals people. Qom: Dalil Publications; 2000. p.69. [Persian]
19. Uzuncarsili I. Osmanili Tarihi Ismail Hakki Uzun carslil. The ohoman history. Translated by Nobakht I. Tehran: Keyhan Publications; 1990. [Persian]
20. Chardin J. Sir John Chardin's travels in Persia. Translated by Yaghmaei I. Mashhad: Tus Publications; 1993. [Persian]
21. Vahid Qazvini MMT. Tarikhe Jahan Ara Abbasi. Edited by Mir Mohammad Sadiq S. Tehran: Institute of Human Sciences and Cultural Studies; 2004. p.295. 318. [Persian]
22. Heydarzadeh T. Iranian scholars' Migrations to the Ottoman Empire (and the transfer of Iranian schools traditions to that land from the beginning of Teymurid to the end of Safavid era). Tehran: Farhang Publications; 1996. p.20-21, 49-94. [Persian]
23. Daghsar R. 500 Years time's erosion in Chalderan, or the Connection between Iran and Turkey in the Eastern Issue. Tabriz: Nabati Publications; 2013. p.43, 54. [Persian]
24. Ehsan Oghlu A. The Schools of the Ottoman Empire. Translated by Ebadi M. Islamic History Quarterly. 2007; 8(29): 149-175. [Persian]
25. Razi A. Haft Ighlim. Revised by Fazel J. Tehran: Scientific Press Institute; 1999. Vol.3 p.1028. [Persian]
26. Ghazvini MA. Tazkira Meykhaneh. Tehran: Publications of Haj Mohammad Hossein Iqbal and Partners; 1961. p.493, 510. [Persian]
27. GolchinMaani A. Indian caravan. Mashhad: Astan Quds Razavi; 1990. Vol.1 p.469. [Persian]
28. Riahi M. Persian language and literature in the Ottoman Empire. Tehran: Marvi Publications; 1990. p.169-170, 223. [Persian]
29. Krusinski T. The history of the late revolutions of Persia: Taken from the Memoirs of Father Krusinski. Translated by Danbali A. Tehran: Tus Publications; 1984. p.25, 36. [Persian]
30. Falsafi N. Life of Shah Abbas I. Tehran: Scientific Publications; 1979. p.465. [Persian]

31. Moatamedi E. History of Science in Iran. Tehran: Mohajer Publishing House; 2012. Vol.3 p.41. [Persian]
32. Smith R. The First Age of the Portuguese Embassies. Translated by Zanganeh H. Tehran: Behdid Publications; 2002. p.36. [Persian]
33. Samia M. Tazkira al-Maluk. Corrected by Siyaghi SMD. Tehran: Tahuri Publications; 1953. p.20. [Persian]
34. Kaempfer E. Am hofe des persischen grosskonigs (1684-85) [Das erste buch der amoenitates exoticae]. Translated by Jahandari K. Tehran: Kharazmi Publications; 1984. p.41, 101. [Persian]
35. Ghazvini A. Al-Fi History (A Thousand-Year History of Islam). Tehran: Scientific and Cultural; 2003. Vol.8 p.5916. [Persian]
36. Fendersky S. Tohfa al-Alam; in Shah Sultan Hussein's characteristics and news. Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly; 2009. p.75. [Persian]
37. Valeh Esfahani MY. Kholebarin (Iran during the Safavid Era). Corrected by Mohhaddeth M. Tehran: Dr.Mahmoud Afshar Endowment Foundation; 1993. p.454. [Persian]
38. Monshi Ghomi A. Kholasat al-Tawarikh. Corrected by Eshraqi E. Tehran: Tehran University Publishing and Printing Institute; 2004. Vol.2 p.600. [Persian]
39. Monshi Ghazvini B. Javaher al-Akhbar. Corrected by Bahramnejad M. Tehran: Mirath Maktoob; 2008. p.235. [Persian]
40. TashKoparizadeh A. Al-Shaqaiq al-Namaniyah in the scholars of the Ottoman state. Beirut: Dar al-Kitab al-Arab; 2016. p.135, 190, 200, 256, 312-315. [Arabic]
41. Tarbiat M. Scholars of Azerbaijan. Tehran: Majles Foundation; 1935. p.199. [Persian]
42. Haji Khalife. Kashe al-Zonoun about the names of books and arts. Beirut: Dar Ehya al-Trath al-Arabi; No Date. p.697. [Arabic]
43. Navaei A. Majalis al-Nafayis. Corrected by Hekmat AA. Tehran: Manouchehri Publications; 1953. p.381. [Persian]
44. Derayati M. Catalogue of Iranian Manuscripts (Fankha). Edited by Derayati M. Tehran: National Archives and Library Organization of the Islamic Republic of Iran; 2011. Vol.28 p.934. [Persian]